

سعدي چه قشنگ سروده:

شب عاشقان بى دل چه شبى دراز باشد
تو بيا کز اول شب در صبح باز باشد
عجب است اگر تو انم که سفر کنم ز دستت
به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد
ز محبتت نخواهم که نظر کنم به رویت
که محب صادق آن است که پاکباز باشد
به کشمء عنایت نگهی به سوی ما کن
که دعای دردمدان ز سر نیاز باشد
سخنی که نیست طاقت که ز خویشتن بپوشم
به کدام دوست گویم که محل راز باشد
دگرش چو بازبینی غم دل مگوی سعدی
که شب وصال کوتاه و سخن دراز باشد...

علوی:

يلدا

گر اناری می خری خندان بخر
تا دهد خنده ز دانه او خبر

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگرد
از اویست شادی از اویست زور
خداوند کیوان و ناهید و هور

بنا داريم به مناسبت پایان گرفتن فصل برگ ریزان و جشن آغاز زمستان از شب زایش خورشید یعنی يلدا بگوییم .يلدا شبی است .هرماه با شوق و شورو شادی .شب اولین روز زمستان . و یکی از آیین هایی که ریشه در میراث کهن ما ایرانیان دارد ."يلدا" واژه ایست سریانی به معنای میلاد . در گذشته این شب را با میلاد مسیح ع "25 دسامبر" تطبیق می کردند .(هر چند برخی از پژوهشگران این نکته را رد می کنند اما به هر روی برخی این باور را داشته اند) و به همین سبب هم در منابع و به ویژه در شعر شاعران ما نیز این باور منعکس شده
در نگاه شاعران يلدا

پس بدنیست ببنیم شاعران شیرین سخن پارسی گوی در شعرشان از یلدا و این جشن چگونه بهره گرفته اند. بارقه های امید را در شعر فانی بنگریم که چگونه از پس یلدا تیره بیرون می آید::

با طلعت رای گیتی افروزت

خورشید برآید از شب یلدا

ومسعود سعد سلمان نیز نیک اندیشه پادشاه را که روشنی برای مردم می آورد و روز دشمنان را چونان شب یلدا تیره و تار می کند، اینگونه توصیف می شود::

کرده خورشید صبح ملک تو

روز همه دشمنان شب یلدا

و ادیب المالک فراهانی چراغانی و روشنای جشن یلدا را اینچنین وصف می کند که شدت روشنایی اش پرندگان شب را فراری می دهد:

برافروخت در شام یلدا چراغ

صف باع پرداخت از بوم و زاغ

و همانگونه که اشارت بردم تحمل تیرگی شب دراز یلدا چون به روشنای زایش خورشید می انجامد آسان می شود به قول سعدی شیراز:

هنوز با همه دردم امید درمان است

که آخری بود آخر شبان یلدا را

و با دیگر جای که می گوید::

باد آسایش گینی نزند بر دل ریش

صبح صادق ندمد تاشب یلدا نزود

سنایی که از شاعران سده ششم است می گوید:

به صاحب دولتی پیوند اگر نامی همی جویی

که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد یلدا

و یا در قصاید ناصر خسرو (سده ی چهارم) می خوانیم که می گوید:

چون دو گوا گذشت بر آن دعوی

آنگاه راست گوی بود گویا

گرزی نوقول نرسا مجھول است

معروف نیست قول توزی نرسا

او، بر دوشنبه، تو، بر آدینه

تولیل قدرداری واو، یلدا

واما جشن همان پسن است که (دراوستا به معنای نیایش) به دو معنی به کار می رود. پسنه به معنی یک مراسم مذهبی بسیار مهم در آین زرتشتی یا یکی از نسک های اوستا است که در این مراسم مذهبی خوانده می شود این نام از ریشه ای ایرانی(باز) و در زبان اوستا (پرسن) و ارزانی کردن قربانی است. واژه "پرسن" از زبان پهلوی و جشن در پارسی گرفته شده است. پس نیز از همین ریشه است(ابراهیم پور داود دکناب پسن)

جشن ها همراه با نیایش رقص و پایکوبی برگزار می شده. به خصوص برگرد آتش به راز و نیاز با خدا نیز می پرداختند و در مواجهه با پدیده های عالم خلفت که دستی توانا و غیبی را در کار پدیداریش می دیدند. پس برای شکر گزاری از آن نیروی غیبی شادمانی می کردند و سرود می خواندند. نیاکان ما برای بسیاری از روزهای سال و ماه آین های شادی را برگزار می کردند. و این در کتبه های به جامانده از دوران های کهن بسیار دیده شده. با آن جمله، در کتبه های دوران هخامنشی چنین می آید که: اورمزد خدای بزرگیست که برای بشر شادی را آفرید..

شادمانی و جشن بخشی از هویت ایرانی است. و برای پاس داشت اش می باشد. جشن های فصلی آفرینش، گاهان بارها گفته می شد.

گاهنبار هر یک از جشن های ششگانه سال در ایران باستان بوده .

همه از خوان بدلش شاد گشتند

مر آن را جمله گاهنبار پشتند

(در دهخدا و فرهنگ سخن به نقل از جهانگیری این بیت آورده شده و من در دیوان شاعران جستجویم برای یافتن شاعر به جایی نرسید).

گاهنبار یا گاهنبار هردو دارای یک معنی است آن شش روزی است که خدای تعالی عالم را در آن آفرید.

به فر فریدون و رخش نهنگ

به گاه گاهنبار هوشنگ شنگ

و تقسیم بندی این گاهنبارها بدین گونه است:

گاهان باریکم که از 15 اردیبهشت برای آفرینش آسمان

گاهان بار دوم "تیر" برای آفرینش آب

گاهان بار سوم "شهریور" برای آفرینش زمین

گاهان بار چهارم "پاییز" برای آفرینش گیاهان

و گاهان بار پنجم "دی" برای آفرینش جانوران

و گاهان بار ششم "اسپند" برای آفرینش "انسان" و این روز نیز به مناسبت خلقت انسان بسیار گرامی بوده است و اما گرسته گان ما با غم و اندوه میانه خوبی نداشتند. حتی برای درگذشته گانشان شیون نمی کردند.

و اینجا سخن از گاهان پنجم است و این انجمن به مناسبت ورود به دی آراسته و پیراسته شده است. دی در فرهنگ ایران آفریننده هستی است. در اوستا، تهوش یا ددوه یا ددوشو در زبان پهلوی پارسی عهد هخامنشی "داتر" یا "داتار" و یا "دادار" یا همان آفرید گار ثبت شده است. در این ماه هشت جشن برگزار می شده که پس از نوروز بیشترین جشن ها در دی ماه بوده.

جشن روز اول با نام اهورا مزا،

شب اورمزد آمد و ماه دی

زگفتن بیاسای و بردارمی

و سه جشن روزهای هشت و پانزده و بیست و سه دی با نام دی پیوند داشت. و در آن روزگاران این روزها را تعطیل می کرده اند. و بلدا در پیوند با اولین روز دی بود. و خرم روز گفته می شد. چه را که فردای این شب دراز تولد خورشید را شاهد بودند. و در این روز پادشاه بی تکلف و خارج از هرگونه تشریفات بامردم دیدار می کرد (جشن ها و آیینهای ایران ابوالقاسم آخته انتشارات اطلاعات 1385).

"بلدا" بلندترین شب سال و شب آغازین سرماست بنابراین برای کاستن از این سرما و درازنای این شب تیره که گویا آسمان نیز تیره تر می شود. بدل های گرم مردمانی رامی خواهد که با مهربانی برگرد نماد روشنی، گرما و تعالی و پاکی یعنی آتش گرد هم آیند و با سرورو شادمانی با نزدیکان خود دیدار کنند و از ذخیره محصولات خشک، درآغاز فصل خاموشی طبیعت و خواب گیاهان از همدیگر پذیرایی کنند. زمانی برگرد آتش و بعد ها دور کرسی و شنیدن قصه ها و احوال گذشته گان از زبان بزرگترها (پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها). تاین شب طولانی به سر آید صبح روشن امید باتلا لوه خورشید خودنمایی کند. وارد روزهای دراز تر و روشنتر بشوند. این آتش و پایکوبی و خرمی و سرزندگی و آن تنقلات نیرویخش، چون بادام، پسته، گردو، مویز و کشمکش که همه پراز انژریست برای کار و تلاش و مقابله با سرما و پلیدی اهریمن. نگاه نمادین زیبایی را در ذهن ایجاد می کند. و بر مبنای اساطیر ایرانی مظہری از فوای ایزدی محسوب می شده (جشنها و آیینهای ایرانی)

شب بلدا این طولانی ترین شب سال نقطه‌ی پایان تاریکی هاست که فردای آن روز با آمدن نور و روشنایی و گرمی چهره طبیعت و انسان ها دگرگون می شده است. شبی که فرشته‌ی مهر متولد شده و روشنایی را تقدیم زمین کرده و بر اهریمن پلیدی غالب شده است. و طبیعی است که مردم با نگاهی نمادین از حالات و دگرگونی های طبیعت برداشت هایی اسطوره ساز داشته باشند.

بلدا در میان قدیمی ترین اقوام آریایی مورد احترام بوده. و در جشنها عنصر اصلی مهروزی و شادمانی نقش اساسی داشته است..

شادی

همیشه خردمند امیدوار

نحوید به جزشادی از روزگار

هر چند گاهی در ادبیات ارزشمند پارسی به اشعاری بر می خوریم که حاکی از غم زدگیست. برای مثال این شعر شفیق بلخی که می گوید:

- اگر غم را چو آتش دود بودی
- جهان تاریک بودی جاودانه
- در این عالم سراسر گربگردی
- خردمندی نیابی شادمانه

. اما فرنگ عمومی حاکم بر شعر و ادب پارسی گواهی دیگر می دهد به شعر جاودانه حکیم توس بنگرید

که بر عکس او خردمند را شادمان می خواهد و نه غمگین

چو روزی به شادی همی بگذرد

خردمند مردم چرا غم خورد :

دل از داوری ها بپرداختند

به آینین یکی جشن نوساختند

و یا آنجا که می گوید:

زشادی خروشیدن آر استند

کلاه کیانی بپیر استند

و یا آنجا که فرخی سیستانی می گوید:

اگر زین پیش تن بودم کنون پاکیزه جان گشتم

به تن شادی کند شادی که شادی را روان گشتم

و امیر معزی که می گوید:

همگی شادی جان است و گرانی غم دل

بفروشم غم دل باز خرم شادی جان

و مولانا که سرآمد عارفان است دائم در طرب است طرب اندر طرب اندر طرب است.

تو چو عقلی ما مثل این زبان

این زبان از عقل دارد صد بیان

تو مثل شادی و ما خنده ایم

که نتیجه شادی فرخنده ایم

و یا در غزلیات پرشورش که همه شادی و شیدایی ست

توباشی خنده و یار تو شادی

که بی شادی دهان کس نخندد

: و یا

دهان آفرینش باز مانده

از آنروزی که دیدستش به شادی

: او خود را و امداد این طرب و شادی می بیند از این روست که می گوید:

مرا عاهدی ست با شادی که شادی آن من باشد

مرا قولی ست با جانان که جانان جان من باشد

آفرین به این نگاه ژرف و نغز که در صدد بستن پای غم است برای رسیدن به شادی:

شا باش که پای غم بیستی

صد گونه در طرب گشادی

وبی تردید هر شبی آبستن روزی است که باید به آن امید داشت. به این معنا که پس از هر سختی گشایش و راحتی خواهد بود و در متن مقدس قرآن نیز می آید که:

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

پس [بدان که] با دشواری آسانی است (۵)

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

آری با دشواری آسانی است (آیات 5 و 6 سوره الشرح))

"و این همان است که قرآن برای انتشار امید و دفع و رفع نا امیدی که دشمن خطرناکی است به ما یاد آور می شود.

"وحلاج چنین اش بیان می کند:

• وعده پسر پس از عسر بود در قرآن

• طلعت نوروز، بعد از شب یلدا بینی

• روزی نو و روشن که پس از شب تیره یلدا پیش رو داریم

اوخدایی است که بندگانش را امید وار می خواهد."لا تقطuo من رحمت الله" وبا "لاتایسو من رحمت الله"

• و بدین سبب است که نیاکان ما با انس با همین نماد ها و اتفاقات در مسیر زندگی پیرامونی اسطوره ها شان را می ساختند و آنها را با تغییراتی نگاه می داشتند رسم و آیینی بر آن می افزودند و یا از آن می کاستند. چنانچه امروزه به دلیل زندگی شهری و آمدن برق و گاز و ...

کمتر آتشی افروخته می شود و کرسی ها هم جمع شده (مگر در روستاهای و شهر های کوچک) و امروزه بخاری های گازی و برقی و شوفاژ جای آن را گرفته است..

• ای خوش آن آتش رخشنده کز آیینه صبح

• می برد شعله آن رنگ شب یلدا را

• به گمان نیاکان ما آتش را نمی پرستیدند بلکه پرستش در نگاهشان پاس داشتن مخلوقی از مخلوقات خداوند یکتا بود.

به معنای پرستیدن مراقبت و معنی پرستار نیز از همین واژه گرفته شده .

و نگاهبان آتش را پرستار می گفتند. و در شاهنامه حکیم توس فردوسی نیز چنین می آید :

چو دیدند گردان گو پور شاه

خروش آمد و برگشادند راه

پرستار با مجرم و بوی خوش

نظاره برو دست کرده به کش

زیرا نیاکان ما بت پرست و آتش پرست نبوده اند بلکه به دلیل ویژگی های آتش که گرما نور و پاکی و میل به بالا نگاه نمایند ارجمندی را به آتش می داد که قابل تأمل بود و افروختن آتش کاری دشوار بود. پس نیاز به مراقبت و پرستاری داشت تا خاموش

نشود . و هر کس نیاز داشت از آن آتش برای برافروختن آتشی دیگر مدد می گرفت . خداوند در قرآن نیز ما را به پدیده های عالم توجه می دهد

از جمله دعوت به نگرش و تفکر پیرامون زمین و آنچه از آن بر می آید ."افرایتم ما تحرثون" آیه 63 و همینطور آتش که . برای نگرش به آن تاکید شده : "افرایتم النار الئى تورون " آیانگریسته اید به آتشی که می افروزید . سوره واقعه آیه 71)

ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَةً أَمْ تَحْنُّ الْمُنْثِلُونَ

آیادرختش را شما به وجود آورده اید . و یا سوگند هایی که خداوند به زیتون و انجیر یاد می کند و به ستارگان و خورشید و ... این دعوت به بصیرت و نگرش برای کشف رموز پدیده ها ای طبیعت و تسلط بر آنها بوده . تا دریچه ای رو به تعقل و دانایی و روشنابی ذهن و روشن بینی باشد ..

• به هرروی این مردم مردمی شاد بودند که به سلامت تن و روانشان بسیار اهمیت می دادند . جشن و شادمانی پیوسته بازندگیشان فرین بود . و ما نیز "یلدا" این یادگار نیاکانمان را گرامی می داریم و به شما نیز این شادمانی و جشن را خجسته باش می گوییم و برایتان از آن یگانه ایزد دانا دانایی و دلگرمی و گسترش محبت و صمیمیت ، مهر ورزی و دوری از خشونت و سلامت تن و روان و روشی آرزو می کنیم . شاد و خوش و خرم باشید . باشد که چیزی برآگاهیتان افزوده شده باشد . یلدایتان خجسته باد .

ای خداجان را توبنما آن مقام

کاندرو بی حرف می روید کلام

عبدالحسین علوی

